**قرآن پژوهی در غرب؛ گذشته و حال**

**کریمی نیا، مرتضی**

شناخت اسلام در میان غربیان و از چشم ایشان، همچنین قرآن‏پژوهی در غرب،پیشینه‏ای نزدیک به‏ 800 سال دارد.هرچند از نخستین سده‏های اسلامی، بر اثر فتوحات اسلامی،مغرب زمین اندک‏اندک با اسلام و باورهای اسلامی آشنا شد و نخستین‏ ترجمه‏های قرآنی به زبان لاتین در قرن دوازدهم‏ میلادی تهیه شد،لیکن مطالعات اسلامی امروزین در غرب-علی‏رغم تطور و تنوعش-عمدتا برپایه تحقیقات‏ سه قرن اخیر در دانشگاه‏ها و مراکز پژوهشی ایشان‏ شکل گرفته است.

در قرون وسطی،انگیزه اصلی مترجمان قرآن و پژوهشگران در آثار و منابع اسلامی،ردّیه‏نویسی و جلوگیری از بسط و نفوذ اسلامی در اروپای مسیحی‏ بود.از همین‏رو،مسیحیت و ارباب کلیسا بیشتر از هر کسی خود را داعیه‏دار و متولی این‏کار می‏دانستند. ترجمه‏های لاتینی قرآن از روبرت کتونی‏1و لودویکو ماراچی‏2،مجموعه طلیطله(یا تولدو)3و نظایر آن، همگی به این قصد تدوین شده‏اند.هم ازاین‏رو،در تمامی این آثار تحریف،بدنمایی چهره اسلام و ارائه‏ تصویری ناقص و مغرضانه از متون مقدس اسلامی‏ موج می‏زند.در آغاز رنسانس،در عمل و آثار کسانی‏ چون مارتین لوتر و بعدها در فرانسه عهد انقلاب،در آثار ولتر،رویکرد ملایم‏تری برای شناخت صحیح‏ اسلام ایجاد شد.به‏تدریج،در قرن نوزدهم، اسلام‏شناسی-که اینک شاخه‏ای از شرق‏شناسی به‏ شمار می‏آمد-عمدتا در پی آن بود که تحقیقی‏ روشمندانه(آن‏چنان که ابزار و اطلاعات ایشان اجازه‏ می‏داد)درباره اسلام،خاستگاه و متون اصلی آن انجام‏ دهد.در این دوره،گاه حتی برخی از خاورپژوهان‏ می‏کوشیدند با تحقیق در مفردات قرآنی،پاره‏ای از واژگان با ریشه مشترک از زبان‏های آرامی و عبری در تورات و انجیل را دقیق‏تر بشناسند و در رفع غموض یا حتی تصحیف آن بکوشند؛چه می‏پنداشتند این دو منبع واحدی داشته‏اند،یا احیانا پیامبر اسلام به متون‏ کهن‏تری از عهدین دسترسی داشته و برخی واژگان و تعابیر دینی خود را از آنها وام گرفته است!

اسلام‏شناسی و به‏ویژه قرآن‏پژوهی،در نیمه دوم‏ قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم،بر این مدار پیش می‏رفت و از این رهگذر محصولاتی پدید آمد که‏ اسلام و قرآن را از چشم و نگاه غربیان باز می‏نمود.از میان مهم‏ترین آثار این دوره،دو کتاب تاریخ قرآن‏4،اثر مشترک تئودور نلدکه و فریدریش شوالی و مطالعات‏ اسلامی‏5،تألیف ایگناز گلدتسیهر قابل ذکرند،که بر اینها می‏توان آثار خاورپژوهانی چون هورویتس، مینگانا،برگشترسر،گایگر،اتو پرتسل،اشپیتالر، مارگلیوث،آرتور جفری و ریچارد بل را نیز افزود.

پس از جنگ جهانی دوم در دهه پنجاه میلادی،با انتشار کتاب مبانی فقه اسلامی،اثر یوزف شاخت‏6، نوعی رهیافت تجدیدنظرطلبانه در پژوهش‏های مربوط به قرآن،حدیث،سوره و به‏طور کلی منابع متقدم‏ اسلامی،پدید آمد.وی با تحقیق در منابع حدیثی‏ اهل سنت(عمدتا روایات فقهی)،کوشید نظریه‏ای‏ جدید در باب تاریخ و نحوه تدوین سنت ارائه دهد. نظریه وی در میان مسلمانان و اسلام‏شناسان غربی‏ واکنش‏های مثبت و منفی فراوانی داشت و همچنان‏ گفتگو و تحلیل درباره روش وی و اخلافش از قبیل جان‏ ونزبرو ادامه دارد.

در سه دهه پایانی قرن بیستم،دو رهیافت سنتی و تجدیدنظرطلبانه-هریک با مواد،روش‏ها و نتایج‏ مختلف‏شان-در تحقیقات و مطالعات اسلامی مغرب‏ زمین حضور داشته‏اند و از رهگذر چالش با یکدیگر و نیز چالش محققان اسلامی با ایشان در دانشگاه‏های‏ اروپا،کانادا،آمریکا و کشورهای اسلامی،ادبیاتی از گفتگوی علمی-به‏ویژه در حوزه مطالعات قرآنی-پدید آمده است.در میان طرفداران رهیافت سنتی،می‏توان‏ به فؤاد سزگین،نبیه ابوت،رژی بلاشر،ژاک ژومیه، رودی پارت و منتگمری وات اشاره کرد و از میان‏ مدعیان تجدیدنظرطلبی،باید از جان ونزبرو،پاتریشیا کرونه،مایکل کوک،نورمن کالدر و اندرو ریپین نام برد. افرادی با موضعی بینابین،همچون یوزف فان اس، ورستیگ،یونبل،هارالد موتسکی نیز این ادبیات را غنی‏تر ساخته‏اند و شماری از محققان مسلمان،مانند: محمد مصطفی اعظمی،محمد عبد الحلیم،عیسی‏ بلاطه،مستنصر میر،محمود ایوب،یوسف رحمان، نصر حامد ابو زید و دیگران نیز با نقدهای خود تنور بحث علمی در این حوزه را در دهه اخیر گرم‏تر از پیش‏ کرده‏اند.بر این‏ها بیفزاییم کنفرانس‏های متعدد علمی‏ در باب قرآن و اسلام در سه دهه اخیر در غرب را که مسلمانان حضوری بسیار پررنگ‏تر در آنها داشته و از همین‏رو،به مسائل و موضوعات قرآن‏پژوهی در زبان‏های اروپایی سمت و سوی تازه بخشیده‏اند.

شناخت گذشته و حال قرآن‏پژوهی در غرب،برای ما مسلمانان ضرورتی انکارناپذیر است.جهان عرب‏ ،اندکی-و تنها اندکی-با این ادبیات آشنا شده،اما در مجامع علمی،دانشگاه‏ها و حوزه‏های علمیه ما،تا سال‏های اخیر کمترین شناختی نسبت به این متون، روش‏ها و دستاوردهای آن وجود نداشته است.حجم‏ ترجمه‏هایی که از این متون قرآنی در مدت بیست سال‏ گذشته به فارسی انجام گرفته،در مقایسه با کتاب‏ها و مقالات مربوط به حوزه فلسفه غرب،کلام فلسفی، فلسفه دین و فلسفه اخلاق تقریبا صفر است.

لزوم شناخت صحیح قرآن‏پژوهی امروز در غرب‏ وقتی مضاعف می‏شود که به‏یاد آوریم عالمان‏ مسلمان،در گذشته،همواره خود را ملزم به‏ پاسخگویی به انتقادات و اعتراضات یهودیان و مسیحیان می‏دانسته‏اند؛اما این مهم امروزه در کشور ما،به‏رغم توسعه ارتباطات و فراگیری انواع وسایل‏ ارتباطجمعی و تبلیغاتی در جهان،بر زمین مانده است. بیفزاییم که آشنایی و ترجمه این متون،گاه برای ما مسلمانان فواید علمی و روش‏شناختی مهمی به همراه‏ دارد که شاید سال‏ها از متون آموزشی و پژوهشی ما غایب بوده است.به‏کارگیری و شناخت روش‏ها، موضوعات و دستاوردهای این تحقیقات،گاه می‏تواند مطالعات قرآنی در دانشگاه‏ها و حوزه‏های علمیه ما را تحرک علمی بیشتر بخشیده،به آن پرسش‏ها و روش‏های تازه تزریق کند.

پی‏نوشت‏ها:

(1). Robert of Ketton(Robertus Ketenesis)

(2). Lodovico Marracci

(3). Carpus Toletanum(Collectio Toletana)

(4). Theodor Noldeke Fridrisch Schwally, Geschichte des Qorans, Gotingen, 1860;Leipzig, 1909-1938 .

(5) Ignaz Goldziher, Muhammedanische Studien, 2vols, Halle, 1888-1890 .

(6). Joseph Schacht, The Origins of Muhammadan Jurisprudence, Oxford, 1950 (Reprint, 1964) .